

گزارش سفر حج بانوی هندی شاه جهان بیگم، در سال ۱۶۸۰م

اکرم حسن آبادی

این سفرنامه حج که به قلم شاه جهان بیگم است، در کتاب تاج الاقبال در تاریخ بهوپال به عنوان فصل هفتم درج شده است. کتاب یاد شده در سال ۱۶۸۹ به صورت سنگی چاپ شده است. منبع ما نسخه‌ای از آن است به شماره عمومی ۳۶۹۳۳ که در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود.

این امیره هندی که در شهر بهوپال از نواب نشین های بزرگ مسلمانان سنی در جنوب هند بود، به خاندانی تعلق داشت که آغاز آن با یک نظامی وابسته به دولت مغولی هند به نام دوست محمد خان نطفه‌اش منعقد گردید. این نظامی همزمان با ضعف مغولان، و طبق سنت مرسوم در هند، روی به استقلال نهاد و تا زمان مرگش (۱۱۵۳) دولتی را در آن منطقه بنیاد گذاشت که کسانی از فرزندان و نوادگان وی آن را ادامه دادند.

ندر محمد (م ۱۶۳۶) که از جانشینان وی در قرن سیزدهم بود، معاهده ای با انگلیسی ها امضا کرد و آنان در قبال خدمات وی، پذیرفتند تا این دولت در خانواده یاد شده پایدار بماند.

پس از مرگ وی ابتدا همسرش قدسیه بیگم و سپس دخترش سکندر بیگم حاکم گردید. قدسیه بیگم که در کودکی این دختر، نایب الحکومه بود، با بزرگ شدن سکندر بیگم دولت را به وی واگذار کرد. این سکندر بیگم که شهرت زیادی در منطقه خود داشت ۲۳ سال امارت کرد. پس از وی دخترش شاه جهان بیگم امارت را در دست گرفت. شاه جهان بیگم که نویسنده این سفرنامه است، از سال ۱۶۸۵ به قدرت رسید و در سال ۱۶۸۹ به علت بیماری سرطان درگذشت.

شاه جهان بیگم در سال ۱۲۸۸ با نصرالله سید محمد صدیق حسن خان بهادر که نویسنده بود و آثار چندی داشت، ازدواج کرد. این شوهر که از بابت همسرش عنوان «نواب والاجاه امیر الملک را به دست آورد نویسنده آثاری چون حج الکرامه فی آثار القیامه، شمع انجمن، ریاض المرتاض، حظیره القدس و ذخیره الانس و جز آن بود.

شاه جهان بیگم علاوه بر توانمندی در اداره مملکت، دارای نبوغ شعر و شاعری و نویسندگی نیز بود و تخلص شعری او عفت بود. قطعاتی از سروده‌های وی که معمولاً در قالب غزل و رباعی است، در آثاری چون تهذیب النسوان، خزینه اللغات، صبح گلشن، شمع انجمن، و ذخیره الخوانین و تاج الاقبال آمده است.

کتاب «تاج الاقبال در تاریخ بهوپال» شامل سه جلد در یک مجلد است و هر جلد شامل هشت فصل است که حاوی مطالبی در باره کیفیت انتظام ایالات، نظم و نسق امور توسط خوانین، جنگها و معاهدات و مداخل و مخارج و گزارش سفرها می‌باشد.

سفر نامه مکه که در اینجا به چاپ می‌رسد، در فصل هفتم از دفتر دوم تاج الاقبال مندرج است. این سفر در بیست و دوم جمادی الاولی سال ۱۲۸۰ توسط شاه جهان بیگم به همراه ملازمان خاص وی صورت گرفته و در تاریخ سوم جمادی الاولی سال ۱۲۸۱ پایان پذیرفته است.

در این سفرنامه از قدسیه بیگم و سکندر بیگم و شاه جهان بیگم یاد می‌شود که به ترتیب مادر قدسیه بیگم مادر سکندر بیگم و وی مادر شاه جهان بیگم است.

سفر مزبور که در سال ۱۲۸۰ ق انجام گرفته به صورت خانوادگی و شامل تعداد زیادی از امیران و دبیران این خاندان بوده است. علی الاصل گزارش توسط شاه جهان بیگم نوشته شده است.

نویسنده اشاره می‌کند که این نخستین بار بوده است که امیر یک منطقه هند یا به تعبیر خودش، برای اولین بار پادشاهی از هند عازم حج شده است. گفتنی است که از قرن یازدهم تا این اواخر شاهزادگان هندی از هر منطقه به حج می‌آمدند و معمولاً بخشش‌های فراوان آنها یکی از منابع مالی شرفای مکه به حساب می‌آمد.

مسیر حرکت از بهوپال به بمبئی و از آنجا از طریق دریایی به سمت بنده جده و مکه بوده است. بازگشت وی نیز از همین مسیر بوده جز آن که در مسیر بازگشت اقامت کوتاهی در شهر محیی آباد پونا داشته است. این سفرنامه شامل اطلاعات تاریخی و همین طور شرح وضعیت معیشتی مردم آن سرزمین و نیز جزئیاتی در باره مناسک حج و معرفی اماکن متبرکه است.

بر اساس اطلاعاتی که در متن چاپ سنگی آمده است، متن تفصیلی این سفرنامه به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شده و آنچه در تاج الاقبال آمده تلخیص آن است.

گفتنی است که زبان سفرنامه، فارسی اما مشحون از اصطلاحات و کلماتی است که باید از آنها به عنوان فارسی هندی تعبیر کرد. با این حال، وجود این کلمات در این متن چندان گسترده نبوده و به راحتی قابل استفاده است.

در بیان سفر مکه معظمه - زاد الله شرفها

هرگاه والدۀ ماجده از انتظام ریاست فراغت یافتند، عزم سفر کعبه کردند و به شوق زیارت خانه کعبه کمر همت چست بر بستند، نواب قدسیه بیگم صاحبه و میان فوجدار محمد خان نیز همسفر شدند.

بیست و دوم جمادی الاولی سنه یکهزار و دو بیست و هشتاد هجری مطابق پنجم نوامبر سنه یکهزار و هشتصد و شصت و سه عیسوی روز پنجشنبه از بهوپال بر آمده سه روز بیرون شهر در باغ فرحت افزا قیام ورزیدند و قافله مردان و زنان را که قریب هزار نفر بودند، سمت بندر بمبئی روان کردند و خود با ملازمان خاص و مادر و خال خویش بیست و چهارم ماه و سنه مذکور شنبه روز کوچ کردند و تا ناهرگانون (متصل شهر برهان پور که در آن زمان ریل تا آنجا رسیده بود)، منزل منزل رفتند و از آنجا بر ریل قرین عافیت، دوم ماه رجب داخل بندر بمبئی شدند و سه جهاز به کرایه گرفتند، برد و جهاز هوائی سایر ملازمان مع اسباب سوار شدند و خود بر مرکب دخانی با هرده بزرگ موصوف و مدار المہام، محمد جمال الدین خان بہادر «نائب اول ملک محروسہ ریاست بہوپال» و دیگر ملازمان خاص، بیست و پنجم رجب سنه یکهزار و دو بیست و هشتاد هجری مطابق ششم جنوری سنه ۱۸۶۴ عیسوی نشستند و به عنایت حافظ حقیقی به عافیت تمام سیزدهم شعبان سنه ۱۲۸۰ هجری مطابق بیست و سوم جنوری سنه ۱۸۶۴ م عبور دریای شور کرده در بندر جدہ فرود آمدند و ہفدهم ماه مذکور چهارشنبه روز، وقت عشا در شهر مکه معظمه ورود دست داد، اعمال عمره ادا کردند. ہشتم ذیحجہ از مکه معظمه روان شدہ و نہم منہ مناسک حجۃ الاسلام بہ جا آوردند و از بلوہ شورش بدویان راہ مدینہ منورہ پر خطر بود، ارادہ آنجا بہ مجبوری موقوف داشتہ، چہاردهم ذی الحجہ سنہ مذکور، مطابق بیست و یکم می سال مسطور بہ جدہ آمدند و بر جهاز دخانی با صاحبان مذکور سوار شدند و پنجم محرم سنہ ۱۲۸۱ ہجری روز جمعہ مطابق دہم جون سنہ ۱۸۶۴ م لنگر جهاز در بندر بمبئی شد و با گورنر صاحب بہادر و دیگر عمائد و اکابر بندر مزبور ملاقات دست داد و شانزدهم صفر سنہ ۱۲۸۱ ہجری مطابق بیست و یکم جولائی سنہ ۱۸۶۴ م بر کالسکہ دخانی ریل نشسته بہ شہر محی آباد پونا تشریف بردند و چند روز در آن شہر نذہت بہر بنا بر موسم باران اقامت کردہ، غرہ ربیع الآخر سنہ ۱۲۸۱ ہجری مطابق سوم سپتامبر سنہ روز شنبہ از پونا کوچیدہ، منزل منزل راہ طی نمودہ، روز چہارشنبه سوم جمادی الاولی سنہ ۱۲۸۱ ہجری مطابق پنجم اکتوبر سنہ ۱۸۶۴ م داخل بہوپال شدند و استقبال تا قریہ سکندر آباد رفت.

در ہیچ تاریخ ہندوستان یافتہ نمیشود کہ پادشاہی از اہل اسلام از این کشور بہ حج رفتہ باشد و اکنون ہر رئیس و امیر کہ خواہد رفت، مقلد جناب ممدوحہ خواہد بود. در این سفر سوای اقسام پارچۂ بیش بہا و زیور مرصع بیش قیمت کہ شریف مکہ و خدام حرم محترم و فقرا و غربا و مساکین را لوجہ اللہ دادند، مبلغ یک لک و نود و نہ ہزار و ہشتصد و ہشتاد و دو روپیہ، ہشت آنہ بہ صرف آمد و ہمین قدر نواب قدسیہ بیگم صاحبه نیز خرچ کردہ، جناب ممدوحہ روزنامچہ این سفر مبارک در مجلد کلان نوشتہ اند و لیدی صاحبه ولیم ولی اسپرن صاحب بہادری بی پلکل احنب بہوپال آنرا در زبان انگریزی ترجمہ کردہ بہ طبع آورده اند، ملخصش این است:

بندر جدّه

کناره دریای شورآباد و از یک آشیانه تاهفت آشیانه عمارت دارد؛ از دور به نظر جهازنشینان خوش وضع می نماید. بنیاد و دیوارهای مکانات، بیشتر پخته و مضبوط و بر آسمانه شهتیرهای خرما برابر یکدیگر نهاده، بران گل و ریگ گسترده، آب پاشیده، نیک کوفته، خام سقف می سازند، رسم سقف پخته بسیار کم است و در هر خانه بیت الخلاء و باورچیخانه و غسلخانه پخته می باشد. ساکنان آنجا عرب و ترک و حبشی و برخی از اهل هند هستند. بیشتر تجارت می نمایند، لباس عربی می پوشند و به عربی گفتگو می کنند و دولت‌مندان خوش خوراک و خوش پوشاک می باشند و در شهر آب شیرین نیست، بیرون شهر در حوضهای بزرگ آب باران فراهم می گردد. و به آشامیدن اهل جدّه می آید و در این بندر قنصل یعنی وکیل ملکه لندن و شاه فرانس و شاه ایران بود و باش می دارند و بیرون این شهر قبر حضرت حواست دو دیوار تخمیناً سه صد قدم دراز تا ناف بلند ساخته اند باین شکل « ۰۰۰ » و به جای سر، یک قبه کوچک و به جای پا، قبه دیگر و در وسط محاذی ناف یک قبه از هر دو بزرگتر بنا نهاده اند. و گرد این قبر احاطه وسیع مشحون از قبور است، بران چار دیوار کشیده اند.

سید عبدالله شریف مکه معظمه و عزت احمد پاشا، حاکم مکه خبر و رود ما در یافته نامه‌ها نوشتند و چون از جدّه به مکه معظمه روان شدیم، قریب جدّه، نام موضع سلیمان بیگ پسر پاشا و برادر خرد شریف صاحب تخمیناً با پنجاه پنجاه سوار ترک به رسم استقبال تشریف آورده ملاقی شدند. هفدهم شعبان سال مذکور قریب عشا، داخل شهر مکه معظمه شدیم، سر راه قریب صد پیاده وردی پوش و چندین سوار فرستاده، شریف صاحب برای استقبال استاده بودند. موافق آئین فوج قانونی سلام کردند.

همان دم اذان عشا به گوش آمد. از باب السلام در حرم محترم شتافته، اعمال عمره مثل طواف القدوم و سعی به جا آورده شد. بعد از آن راه رباط که سابق برای اقامت حاجیان بنا کنانیده^۱ بودیم، پیش گرفتیم. غلامان شریف صاحب آمدند و گفتند که شریف صاحب برای فرود آمدن شما در خانه خود مکان علی جدّه مقرر فرموده‌اند به آنجا تشریف برید. غلامان را دلیل گرفته روان شدیم.

چون بر دروازه شریف صاحب رسیدیم، برادرشان که برای استقبال آمده بودند ایشان را منتظر خود بر دروازه استاده یافتیم. بعد السلام علیکم به تپاک تمام ما را به مکان عالی خودشان بردند. دردالانهای وی فرش مخمل کاشانی مغرق زر دوزی گسترده بود و چند غلام حبشی لب فرش با ادب ایستاده، آنها عرض کردند که چیز تناول کنید. چون از ما تأمل شد، جعفر افندی ترجمان گفت که: رسم اینجا همچنین است، چیز نوش جان نمائید، برخاستیم و دست شسته سر دستر خوان رفتیم، اقسام و الوان اطعمه تخمیناً در پانصد رکابی چینی برشیلان بزرگ چیده بود، چیز خورده به خوابگاه رفتیم.

روز دیگر نیز صبح و شام خوان‌های طعام شریف صاحب فرستادند، سوم روز قریب مکان عمر بن عقیل خانه با ستکرا گرفتیم.

مکه معظمه

بسیار آباد است، مکاناتش اکثر هفت منزله عالیشان و اشیای هفت کشور در آن بقعه مبارک میسر. بیشتر ساکنانش دولتمند و از همه افزونتر شریف مکه معظمه‌اند. گرد شهر کوهستان بی درخت و سبزه و بی آب بسیار است. در روز شدت گرما می‌شود و باد تند و گرم می‌وزد مگر در شب باد خنک می‌دمد و شب ماه نهایت روشن و سردسیر می‌باشد و گاهی ابر هم رو می‌نماید و برق می‌رخشد و رعد می‌غرد اما باران کم میبارد. واگویه رقص و سرو در آنجا نیست و آنچه هست به غایت نامطبوع.

فوج ترک به اندک تفاوت در قواعد و وردی، مثل فوج انگریزی است. گوشت شتر و دنبه بیشتر خورش مردمان آنجاست. قهوه و چای و قلیان بسیار استعمال می‌نمایند. اکثر مردم عرب بسیار جفاکش و مضبوط‌اند. با آنکه در رنگ و جثه مانا مردم هنداند. حملان را دیده‌ایم که دو سه من بار بر دوش گرفته، بی دقت بالای زینه می‌روند. زنان از مردان اکثر قوی‌هیکل بوده‌اند، سوای اهل اسلام دیگری در آنجا نیست. زبان اهل مکه عربی غیر فصیح است. به جز خانه شیعی فاتیح، خانه کعبه و شریف مکه و یک دو خانه دیگر، احدی عربی الاصل در آنجا نیست. در این شهر حالا مردم هند و بخارا و افغانستان و غیره آباداند به سبب توطن و گذشتن یک دو پشت متشکل به اشکال عرب گشته‌اند و هم از ربع مسکون هر سال مردمان مختلف اللسان برای حج می‌آیند. به این وجه خلل در صحت زبان رو نموده و اهل بادیه که هنوز عرب فح هستند زبان شان قدری صحیح است. تنخواه گرفته، نوکری خدمتکاری کردن عادت و رواج نیست، کنیزان و غلامان حبشی و گرجی و چرکس فروخته می‌شوند و از آنها خدمت می‌گیرند و هرگاه می‌خواهند باز می‌فروشند.

در هر محله برای غسل حمامهای بزرگ به غایت مکلف‌اند. زن و مرد جدا جدا تن می‌شویند، آب نهر زبیده خاتون به غایت لطیف و شیرین است، بیشتر مردم آب نهر می‌خورند، انار، تربوز، خیار و غیره میوه‌جات که از طائف می‌آید، به غایت لذیذ می‌باشد. تعریف اسبان عربی نجدی و کحیل و ابیان و زنان و محنک و مجنس و ختلی و ساز و براق‌های رومی به گفتن و نوشتن درست نمی‌آید، تعلق به دیدن دارد. روز و شب اقسام اطعمه در بازار میسر می‌گردد، اما قلیه و قورمه و غیره بی نمک می‌باشد؛ چه در عادت ترکان داخل است که نمک ساییده در نمکدان بر سردستر خوان می‌نهند، هر کس به رغبت خود پاشیده تناول می‌نماید.

در مسجد الحرام پنجگانه اذان و بعد نیم شب اذان تهجد و هنگام سحر تحريم و دم نماز پیشین تکبیر به آواز بلند گفته می‌شود. و تحريم آن است که، شخصی بلند آواز خوش گلو وقت سحر بر مناره بلند برآمده، آیات قرآن شریف که در آن ذکر عظمت و جلال و توحید خداوند تعالی و مضمون رحم و عفو و مغفرت می‌باشد به الحان خوش می‌خواند و درود بر پیغمبر و آل و اصحاب می‌فرستد و این تحريم در آن وقت به غایت دلچسب و مستحسن می‌نماید.

و مکانات گرد حرم شریف را مدرسه و حجره را خلوه می‌گویند و در آن حاجیان فرود می‌آیند. شانزدهم رمضان المبارک سنه یکهزار و دویست و هشتاد هجری به خانه شریف صاحب رفتیم.

ملازمانشان استقبال کردند و تا در حرم سرا رسانیدند. از آنجا سه نفر خواجه سرا پیشاپیش رفته تا درجه اول مکان برده، یکسو شدند و کنیزکان گرجی پاکیزه لباس روبرو آمدند و تا بالا خانه درجه دوم همراه بوده، علی حده گشتند. زنان مصریه که از اول صف کشیده ایستاده بودند و هر در بغل ما دستها به نرمی داده زینه درجه سوم طی کرده چون فراز سومی بام رسیدیم، دو کدبانوی شریف صاحب استقبال کرده، در ایوان نشست بردند.

مادر شریف صاحب مرا دیده برخاسته تا لب فرش رسیده به من برخوردند. هر دو زوجه شریفه صاحب از من مصافحه نمودند و بوسه بر هر دو جانب گردن و هر دو رخسار و لب و زنج من دادند، و به کمال تواضع و اخلاق در صدر مجلس نشاندند تمام مکان از شیشه آلات و فرش مکلف آراسته بود و از واج شریف بسیار خوب صورت و جوان از سر تا ناف غرق زیور الماس بودند و رخت ترکی در برداشتند و بالای سرهای شان رومانهای خروار یشمی که به عربی آن را عصابه گویند، کج بسته بودند و بر آن همچو کلاه حلقه گل‌های جواهر رخشان نهاده بود و به غایت دلچسب می نمود که نزاکت و خوبی آن به گفتن راست نمی آید. به ادنی جنبش هنگام رفتار و گفتار آن گلدسته می جنبید و نهایت خوش نما معلوم می شد.

بعد ساعتی شریف صاحب اجازت خواسته، تشریف آوردند و به کمال اخلاق گفتگو کردند و قهوه و شربت انار و گلاب پاش و بخور و عود و سوز پیش کشیدند. حسب معمول عرب قهوه و شربت نوشیدیم و از بخور آستین و دامن خوشبو کرده، رخصت شدیم تا در خانه مشایعتم کردند و از سلیمان بیگ پسر پاشای مکه معلوم شد که عسکر ترک فیکس مواجب بیست قرش که سه نیم رویه گلدار شد و پوشاک و طعام سه هفته وچای و قهوه و وردی از سر کار سلطانی می یابد، همگی خرج یک کس تخمینا بیست و یک رویه گلدار در ماهه می باشد.

محمد حسین ترجمان گفت که، اعراب ذی عزت هر گاه در مجلس شریف حاضر می شوند بوسه بر پشت دست داده باز می نشینند و اعراب کم عزت بوسه بر دامن کرته شریف می گیرند و نوکران و غلامان گوشه مسند شریف می بوسند.

عرفات

از بیت الله نه گروه فاصله دارد و هشتم ذی حجه حاجیان احرام پوشیده در آنجا می روند و خیمه و خرگاه بلند می نمایند. نهم ذی حجه روز حج است. از صبح مردمان احرام پوشیده، برهنه سر لیبیک گویان در فضای آن میدان ایستاده می شوند و در سایه خیام هم می نشینند و آب و نان هم می خورند، اما از حد عرفات بیرون نمی روند. خطیب هنگام ظهر ناقه سوار می آید و بالای جبل رحمت که بر قله آن چوتره برای قیام ساخته اند، شتافته، خطبه می خواند و وقت عصر ختم می کند و همین ساعت وقوف است. وقوف فرض است و بالا رفتن کوه سنت نیست. هر جا خواهد بایستد. قریب شام و بعضی بعد مغرب همان روز از عرفات مراجعت کرده شب در مزدلفه قرار می گیرند و مدافع از توپ خانه سلطانی سر می شوند که تمام کوهستان به لرزه می آید و هنگام سر شدن طرفه کیفیت می نماید عرب‌های توپ خچرهای [کذا]

مصری کشان ودوان می‌برند در همان دوش توپچیان برق دست به کمال سرعت توپ پرکنان و سرکنان می‌برند و این کار شرعاً بدعت است.

صبح دهم ذیحجه از مزدلفه به منا می‌رسند و از آنجا به مکه می‌آیند و طواف زیارت می‌کنند و باز به منا همان وقت بر می‌گردند و سه روز در آنجا می‌باشند و رمی‌الجمار می‌نمایند و این سه روز را تشریق می‌نامند. در این ایام حاجیان هفت هفت سنگریزه بر هر سه جمره یک یکبار می‌زنند و آن را جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه می‌گویند و این جمرات منارهای سنگ و خشت است. پس از آن سیزدهم^۲ ذیحجه رو به مکه می‌آیند و بعد طواف الوداع قوافل به کشورهای خود روانه می‌شوند.

روز حج خوش روز است و میدان عرفات دلفروز، مرد و زن و کودک و پیر و امیر و فقیر چند صد هزار مسلمان اکثر با ساز و سامان از هر دیار فراهم می‌آیند و به یک آیین احرام بسته، نیایش کنان، از معاصی ترسان، آمرزش از خدا خواهان در عرصه عرفات یک جا می‌نمایند. گروه خیمه و خرگاه رنگ رنگ به نظر می‌آید، اصناف اشیای عالم در بازارهایش به هم می‌رسد. شتر و دنبه که محاسب از شمار آن عاجز آید قربانی می‌گردد.

[تعویض پرده کعبه]

و هر سال همراه قافله مصری غلاف سیاه حریر فرستاده، سلطان روم با شکوه تمام برای پوشش کعبه در محمل می‌آید. فوج سلطانی با تزک و حشم مثل اسبان کتل و طوغ و علم و امیر الحاج همراه او می‌باشد. شترهای محمل نهایت عمده با جُل‌های مخمل سبز زر دوزی بسیار آراسته می‌باشد و چند شتر با جُل‌های مکلف نیز همراه شتر محمل می‌باشد که اگر شتر محمل کش بمیرد، این شترها به جای او محمل کشند. چند روز این محمل را زیر جبل رحمت استاده می‌کنند. بعد حج به مکه معظمه برده، غلاف کهنه بر آورده، غلاف جدید می‌پوشانند و کهنه غلاف را نصف شیبی کلید بردار کعبه می‌گیرد و نصف خواجه سرایان خادمان حرم پاره پاره قسمت کرده می‌برند و حاجیان را مقدار یک وجب به عوض چند روپیه تبرکاً می‌دهند و پرده دروازه و کمر بند که تمام زر دوزی می‌باشد، به حصه شریف مکه می‌رود و غلاف اندرون کعبه که از حریر سرخ می‌باشد، هر سال بدل نمی‌شود، هر گاه سلطان جدید تخت‌آرا می‌گردد آن غلاف می‌آید.

جلال الدین سیوطی در تاریخ خود نوشته که محمل کسوت کعبه را تبرکاً در مصر می‌گردانند و آن روز مثل عید خوشی می‌نمایند و این رسم بدعت از سنه ششصد و هفتاد و پنج مرسوم شده و اول کسی که کعبه را لباس سیاه پوشانیده، الناصرالدین الله (خلیفه عباسی) است که تا حال مرسوم است والا پیش تر جامه سفید می‌پوشانیدند.

[سان شریف مکه و میهمانی او]

سواری شریف مکه معظمه هشتم و دهم تا چهاردهم ذیحجه به تزک و احتشام تمام جلوه می‌کند نخستین زائد از بیست اسب عربی که تعریف مناسبت اعضا و اصالت و نجابت و غربت و سرعت آنها بسیار

است باساز و براق طلائی و نقره ای و مرصع جنیبت پیش پیش می‌باشد. پست تر از آن ناچه های باد رفتار که به عربی «ذُلُول» گویند با جُلُهای مخمل زر دوزی و در آن میان دو ناچه مخصوص سواری شریف از گوش تا تمام گردن به سلک مرواریدهای کلان مزین که قیمت ساز هر دو کم از چهار لک روپیه نخواهد بود می‌برآید. پست تر از آن دو سیصد سوار ترک با ترکی لباس عمده عقب سواران نظام ترک خوب آراسته، عقب شان چهار صد غلام شریف مسلح و خوش لباس، عقب شان عزیزان و پسران شریف بر اسبهای آراسته زرین ستام عقب آنها صناید و ابطال و شیوخ عرب و اکابر اتراک و غلامان حبشی و گرجی، خادمان شریف عقب شان اعراب از قبائل مختلف و شرفای بادیه نشین قریب یک‌هزار جمله شتر سوار و شریف بر اسب مرصع ساز سوار و همراه سواری مرصع و روشن چوکی هم می‌باشد و بعد حج تا سه روز سماط اقسام طعام در خانه شریف مهیا می‌نماید، هر کس که به ملاقات می‌آید چیزی تناول کرده، می‌رود.

[احرام و احکام آن]

یَلْمَلُمُ که از مقابل آن در دریای شور حاجیان هند و یمن احرام می‌بندند نام کوهی است و احرام این است که غسل کرده از یک پارچه سفید ته بند می‌بندند و یک چادر سفید بر دوش خود می‌پوشند و زنان رختی که پوشیده باشند همان در بر می‌دارند، مگر آنکه پارچه یشمی نباشد و در بیداری دامن بر رو نگیرند و خوشبو نمالند و طعام نخورند و زن و مرد با هم مقاربت نکنند و روغن در موی سر نیندازند و نه شانه کنند و نه در چشم سرمه کشند و نه زیور پوشند و نه کدام جانور را شکار کنند. و تا زمانی که طواف کعبه نسازند و در میان صفا و مروه ندوند و قربانی و حلق نمایند از لباس احرام به در نیابند. تراشیدن موی تمام سر را حلق می‌گویند و اندک گیسو از مقراض بریدن را «قصر» می‌نامند. زنان به قدر چار انگشت گیسو از مقراض می‌برند.

هدی جانور قربانی را گویند شتر باشد یا گوسفند یا دنبه و رسم است که جانور را از وقت خرید تا دم قربانی به آرام می‌دارند و به قدر مقدور جُل پارچهای عمده هنگام قربانی بر آن انداخته ذبح می‌کنند و جل را خیرات می‌کنند. و گوشت قربانی هر کس خواهد ببرد و بخورد آداب حد حرم در رقبه زمین حرم چون مسلمانان قدم می‌نهند، شاخ و گل و برگ و بار اشجار آنجا را از دست خود نمی‌شکنند.

و از حرم به فاصله سه کروه در میان کوهستان جایی است تنیعم نام، مردم از آنجا عمره می‌آرند و طریق آوردن عمره این است که، احرام بسته دو رکعت نماز نفل خوانده، لبیک گویند به مکه آمده، طواف کرده در مقام ابراهیم دو رکعت نماز نفل خوانده، سعی صفا و مروه نموده، موی سر تراشیده تا قدری بریده احرام می‌کشانیده. بیرذی طوی نام چاهی است داخل حد حرم، بیرون شهر حاجیان در آنجا رفته، غسل کرده، به مکه می‌آیند و این غسل سنت است و حالا متصل این چاه مسجدی تعمیر کرده اند مسجد جعرانه، از کعبه به فاصله نه کروه واقع است. از اینجا هم حاجیان عمره می‌آرند و این را عمره کلان گویند.

[اماکن متبرکه مکه]

جبل نور وغار حرا داخل حد حرم بیرون مکه واقع است و نخستین نزول وحی بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آنجا شده، این کوه تخمیناً دو میل بلند است. بر دهن غار قبه‌ای بنا کرده اند. در آنجا دو رکعت نماز نقل می‌خوانند.

و بالای کوه نور هم مسجدی است. جبل ثور داخل حد حرم بیرون شهر مکه واقع است. در آنجا هم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبادت الهی کرده‌اند، حاجیان می‌روند و دو رکعت نماز نقل می‌گزارند، مگر بر این جبال رفتن سنت نیست.

جنت المعلی نام گورستان مکه معظمه است. در آنجا بسیار قبور اهل اسلام است. حاجیان برای زیارت می‌روند زیارت موتی است.

مسجد جن بیرون شهر مکه است که در آنجا جنات [جنیان] بر دست پیغمبر خدا ایمان آورده بودند. دیگر مسجد شجره است. درین هر دو مسجد مسلمانان می‌روند دو رکعت نماز نقل خوانده بر می‌گردند. جبل بوقیسی متصل حرم است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن کوه رفته عبادت خدا می‌کرد و حالا بر این کوه آبادی بوده است.

صفا، مروه دو کوه‌اند فی زماننا در میان آنها بازار است، متصل کعبه. در یک گوشه محرابی ساخته‌اند نامش صفاست و روبروی آن تخمیناً به فاصله دو نیم صد قدم کوه دیگر است، نامش مروه. از صفا تا مروه هفت بار می‌روند و می‌آیند دعا به درگاه الهی می‌کنند و در میان این هر دو جا جایی است که آن را «میلین» گویند. مقرر است که مردمان آن قطعه زمین را دویده طی می‌کنند و نام این دویدن سعی است.

جمله بیست و دو ابواب حرم شریف به این تفصیل از سمت مغرب: باب عمره، باب ابراهیم، باب الوداع.

جانب جنوب: باب ام هانی، باب حاکم جدید، باب شریف، باب العقد، باب الصفا، باب البغله، باب...^۳ که آن را باب النعوش هم می‌گویند.

طرف مشرق: باب علی، باب عباس، باب النبی، باب السلام.
طرف شمال: باب دریه، باب مدرسه سلیمانی، باب المحکمه، باب الزیاده، باب قطبی، باب وسطی، باب مدرسه زمانیه، باب عتیق.

چاه زمزم اندرون مسجد الحرام است آبش قدری نمکین است و با آنکه شب و روز هزاران دلو از وی کشیده می‌شود، در هیچ موسم آبش کم نمی‌شود و نه زیاد، حاجیان آب او را به طریق تبرک به دیار خود می‌برند و این جایز است و ایستاده می‌آشامند و غسل و وضو هم از آن می‌نمایند و استنجا از این آب مکروه است.

چارسوی کعبه نماز هر چهار مذهب اهل سنت و جماعت می‌شود، و این چهار مصلی حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی در زمانه خلفای بنی العباس بنا یافته و نه سابق یک جا نماز می‌شد.

و عمارت کعبه که موجود است تعمیر کرده حجاج بن یوسف ثقفی است. مقام ابراهیم روبروی حجره کعبه

است، دو رکعت نماز نفل بعد طواف در آنجا می‌خوانند و بر سر خطیب روز جمعه و عید الفطر خطبه می‌خوانند. قبه کتب خانه، در آن هزارها کتب هر علم وقف ست، اهل علم در آنجا نشسته مطالعه می‌نمایند و نقل هم برمی‌دارند، مگر کتاب را بیرون از کتب خانه نمی‌برند.

قبه ساعت خانه، در آن اقسام و انواع ساعات ساخته روم و فرنگ برای دریافت وقت نماز نهاده است و این نیز بدعتی حادث است، زیرا که اوقات صلوات خمس در شرع معروف است، حاجت به ساعت ندارد.

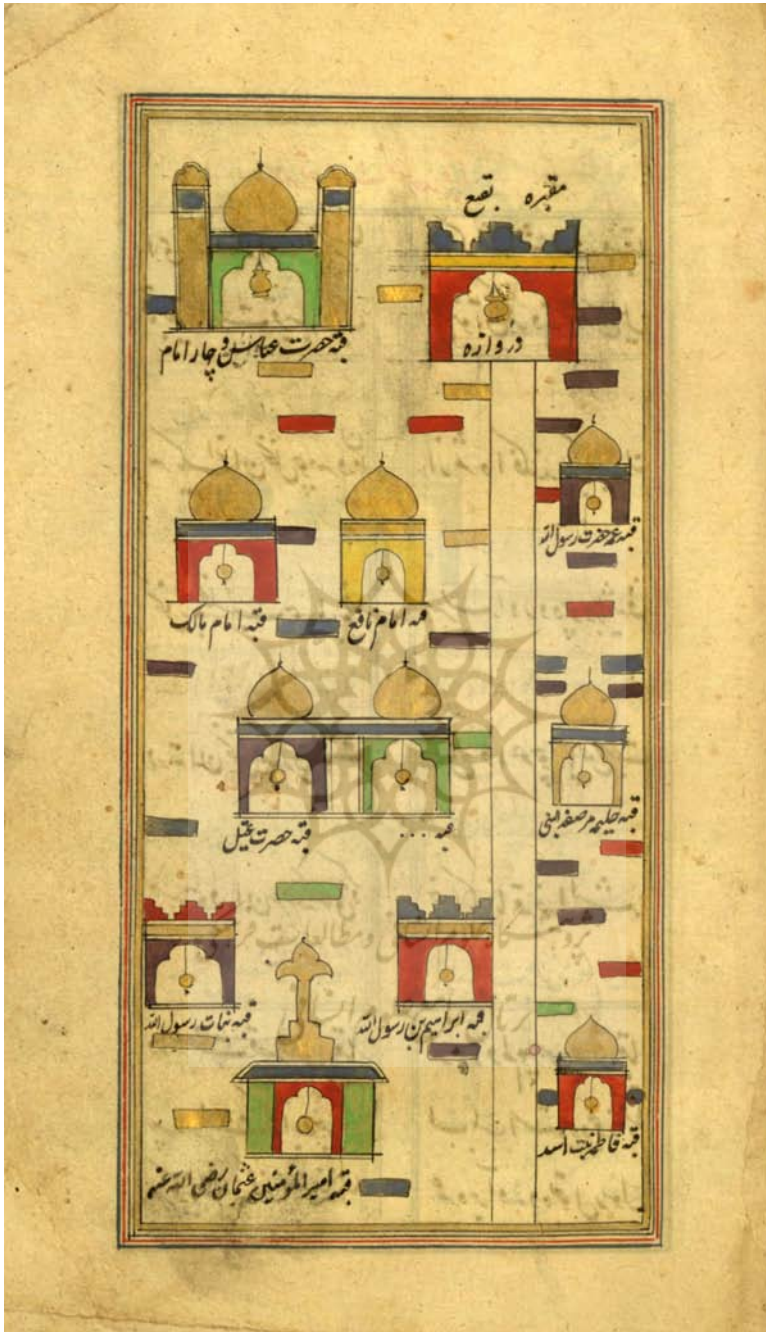
و گرد حرم یکصد و پنجاه و دو قبه برنجی بر سقف نصب اند. طواف حجر اسود را که در گوشه شرقی کعبه نصب است، بوسه داده، گرد خانه کعبه هفت بار گردش می‌نمایند و این یک طواف باشد هر گردش را شوط می‌گویند.

رکن یمانی گوشه حجره کعبه شریف است آن را مس کرده، بر دست خود بوسه می‌زنند. حطیم نام احاطه که سنگ مرمر است، به شکل کمان ملحق حجره کعبه بوده است و این جا اول داخل حجره کعبه بود، اکنون خارج از وی است. در اینجا نماز نقل می‌خوانند و بعضی از اینجا احرام بسته برای حج به عرفات می‌روند.

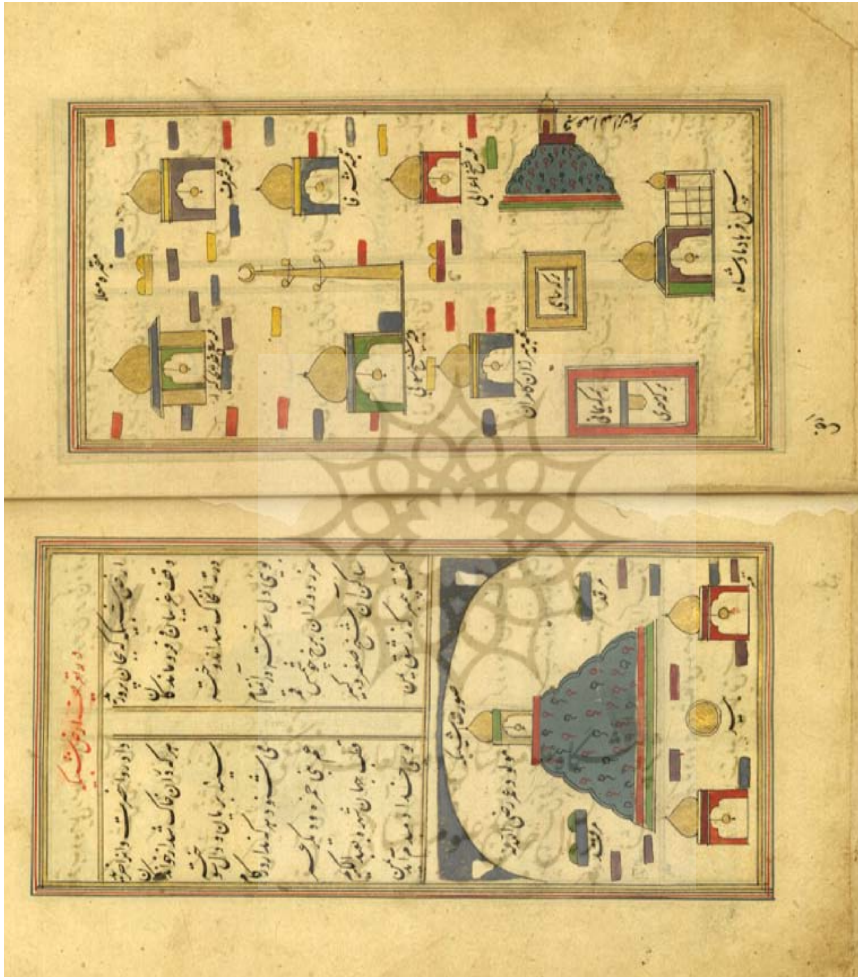
میزاب رحمت، نام ناودان است که در بارش آب باران سقف کعبه از آن در حطیم می‌ریزد و این آبریز از طلاست. هر سال دهم محرم سایر مردمان و یازدهم، سایر زنان، از طلوع یک پاس روز، اندرون حجره کعبه داخل می‌شوند و هم به تاریخ دوازدهم ربیع الاول و جمعه اول رجب و بیست و هفتم رجب و پانزدهم شعبان و جمعه اول رمضان و بیست و هفتم رمضان و پانزدهم ذیقعد و در این تاریخ ها صرف مردمان داخل می‌شوند برای زنان روز دیگر مقرر است و هر سال سه مرتبه، بیستم ربیع الاول، بیستم ذی قعد، دوازدهم محرم، شریف و پاشا به ذات خود و شیبی کلید بردار کعبه، دو سه خواجه سرا را همراه گرفته شست و شوی خانه کعبه، دوبار از آب و بار سوم از گلاب می‌نمایند و صندل سوده و عطر بر دیوار و زمین وی می‌لیسند و این امر شرعی نیست؛ برای صفا و طیب وی مقرر کرده‌اند.

هر سال بیست و پنجم ذیقعد غلاف بیت الله را قدادم برداشته از پارچه سفید می‌بندند و این بندش را عوام الناس احرام کعبه می‌نامند.

کل خدام حرم شریف دویست و شصت نفرند و بیست و دو دروازه حرم و دوازده گنبد کلان و یکصد و هفتاد و دو قمه طلائی و برای مصارف کعبه، سلطان روم سی لک روپیه سکه روم سالانه می‌رساند.



تصویری از نسخه خطی فتوح الحرمین لاری به شماره ۲۵۳۶ کتابخانه مجلس



تصویری از نسخه خطی فتوح الحرمین لاری به شماره ۲۵۳۶ کتابخانه مجلس

پی نوشتها:

- ۱- بنا کرده بودیم.
- ۲- باید دوازدهم باشد.
- ۳- ناخوانا.